

# آفت تنبلی

موانع و راهکارهای تحقق  
حیات طیبه از منظر  
قرآن

## ← مقدمه

در بخش گذشته درباره معنای ایمان، ضرورت بحث ایمان، نشانه‌های ایمان، متعلقات ایمان، دلایل خروج از ایمان و ورود با کفر و حاصل بی‌ایمانی مطالبی بیان شد. در این بخش تلاش می‌کنیم براساس روایت و آیات کریمه قرآن، چگونگی ورود به عرصه ایمان را بررسی کنیم. بی‌تردید ایمان ماهیتی آسمانی دارد که برای ورود به آن باید از خداوند متعال کمک گرفت. بدون اذن پروردگار این ورود غیرممکن خواهد بود.

## ← شرایط و ضوابط ایمان

کلمه ایمان در آیات متعدد قرآن کریم آمده است. در بسیاری از این آیات درباره متعلقات ایمان و بایدها و نبایدها و نتایج و ثمرات آن صحبت شده است. اما در آیه ۱۰۰ از سوره مبارکه یونس نگاه خاصی به بحث ایمان شده است که می‌توان محل ورود مناسبی برای فهم بهتر این کلمه باشد. این آیه می‌تواند پایه مهم و اساسی برای ارائه مناسب و فراگیر بحث ایمان باشد.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»  
«سوره یونس آیه ۱۰۰»: اما (هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق و یاری و هدایت او!) و او پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.

عبارت این آیه بسیار محکم و به‌طور دقیق، یک مطلب مهم و خدشه‌ناپذیر دین اسلام را بیان می‌کند: هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، مگر به اذن خداوند متعال. اگر این آیه در همین جا ختم می‌شد، نگرانی وجود جبر در ایمان به وجود می‌آمد. یعنی اگر کسی ایمان نمی‌آورد، به خاطر نداشتن اذن از طرف خداوند است و لذا مقصر نیست و لذا داشتن یا نداشتن ایمان ارزش محسوب نمی‌شود و مستوجب پاداش و عقاب نیست اما قسمت دوم آیه این مسئله را منتفی می‌کند، زیرا خداوند پلیدی را برای کسانی قرار داد که عقل ندارند. اگر این آیه را از آخر به اول بخوانیم، محتوای آیه بهتر فهمیده می‌شود: اگر عقل نداشته باشیم، پلیدی می‌شویم و به اذن خدا هرگز ایمان

نمی‌آوریم. به عبارت دیگر، اگر عاقل باشیم، پاک می‌شویم و به اذن خدا ایمان خواهیم آورد. چنین است که این آیه می‌تواند رازگشای فهم انبوهی از آیات قرآن مجید باشد. مطالبی که از این آیه می‌توان متوجه شد، به این شرح هستند:

۱. ایمان متوقف بر اذن خداوند متعال است.
۲. پلیدی و ناپاکی مفهومی در برابر ایمان است و مانع ایمان آوردن انسان‌ها خواهد بود.
۳. رابطه پاکی و عقل رابطه‌ای کاملاً برقرار و متناظر است.
۴. پلیدی باعث بی‌عقلی خواهد شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، ایمان آوردن انسان متوقف بر چند موضوع است: اول اذن، دوم پاکی و سوم عقل.



ما در این بحث تلاش می‌کنیم هر کدام از این موضوعات را به‌طور مستقل بررسی کنیم.

## ← اذن

در نگاه اول، اذن به معنای اجازه و مجوز فرمان است. برای بی بردن بهتر به معنی کلمه اذن، به قرآن مراجعه می‌کنیم. در آیات کریمه قرآن هفتاد و یک بار کلمه اذن آمده است. این کلمه در موارد متعددی به کار برده شده است:

۱. به سود و ضرر رسیدن به مؤمنان متوقف بر اذن خداست.  
وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (مجادله / ۱۰).  
۲. پیروزی در جنگ با وجود تعداد کم، متوقف بر اذن خداست.  
كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره / ۲۴۹).  
فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره / ۲۵۱).  
وَإِن يَكُن مِّنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال / ۶۶).

۳. خلق متعارف و غیرمتعارف به اذن خداست.  
أَخْلَقَ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخَ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۴۹).

۴. شفای بیماران به اذن خداست.  
وَأُبرَةُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ (آل عمران / ۴۹).

۵. زنده شدن مردگان به اذن خداست.  
وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۴۹).

۶. میراندن زندگان به دستور و اجازه خداست.  
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران / ۱۴۵).

۷. معجزات مختلف پیامبران به اذن و اجازه خداست.  
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (رعد / ۳۸).  
وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحُ عُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحَهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ (سبا / ۱۲).

وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا

بِإِذْنِ اللَّهِ (ابراهيم / ۱۱).

۸. شفاعت به اذن و فرمان خداست.  
لَا تَغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَن بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ (نجم / ۲۶).

يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه / ۱۰۹).

۹. رسیدن مصیبت به انسان‌ها به فرمان و اجازه خداست.  
مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ (تغابن / ۱۱).

۱۰. رفتارهای چندگانه انسان‌ها هم منوط به اذن خداست.  
فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ (فاطر / ۳۲).

۱۱. برگزیدگی و انتخاب پیامبران، امامان و اهل بیت معصوم هم به اذن خداست.  
فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُرذَرَ فِيهَا أَسْمُهُ فإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ (بقره / ۹۷).

۱۲. تقدیر و قطعی شدن همه امور به اذن خداست.  
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّن كُلِّ أَمْرٍ (قدر / ۴).

۱۳. فرمان و اجازه جهاد و قتال به اذن خداست.  
أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَالِي نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج / ۳۹).

۱۴. اجرای قوانین طبیعی در جهان آفرینش به اذن پروردگار است.  
أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ (حج / ۶۵).

۱۵. هدایت به اذن و فرمان خداست.  
كُتِبَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهيم / ۱).  
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده / ۱۶).

۱۶. حرمت و حلیت به اذن و اجازه خداوند متعال است.  
فَجَعَلْنَاهُ حُرَّامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ (یونس / ۵۹).

در کل، از این آیات می‌توان فهمید هر اقدام عملی در آفرینش، متوقف بر اذن خداوند است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین است، پس حوزه اختیار انسان در کجاست؟ در این صورت، انسان مجبور، مستوجب پاداش و عقاب است یا خیر؟ هر چند این موضوع احتیاج به بحث‌های فراوان کلامی دارد، اما به‌طور کوتاه باید به آن پاسخ داد. اگر اعمالی که ما انجام می‌دهیم فرمان و اجازه و شرایط احراز اذن الهی را دارا باشد، آن عمل درست، حلال و ثواب است و در غیر این صورت حرام، گناه و دورکننده از رحمت خداوند است.

سؤال مهم دیگر این است که اگر اذن الهی مجوز و فرمان همه امور مادی و معنوی انسان‌هاست، خود این اذن متوقف بر چیزی است یا خیر؟ برای پاسخ بهتر به این سؤال باید دو حادثه تاریخی مربوط به صدر اسلام را مرور کنیم:

اولین تجربه جنگ مسلمانان جنگ نابرابر بدر است. در این جنگ، با وجود کثرت و غلبه کمی و کیفی مشرکان قریش، در جنگ، مسلمانان پیروز شدند. در این جنگ، به اذن پروردگار و با امداد الهی و حضور فرشتگان به نص صریح آیه ۱۲۵ سوره آل عمران «يُمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين» خداوند شما را به پنج‌هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد) آمده است، فرشتگان الهی در جنگ حاضر شدند و سپاه اسلام را یاری دادند و جنگ با پیروزی مسلمین خاتمه یافت. سال بعد، جنگ احد تجربه جدیدی برای مسلمانان بود. مسلمانان در ابتدا به پیروزی رسیدند، اما به خاطر بی‌توجهی بعضی از مسلمین و باز شدن راه غافلگیری آنان، جنگ با تلفات زیادی از مسلمانان و شهادت برخی از



ستون‌های حامی پیامبر مانند حضرت حمزهؓ سیدالشهدا به پایان رسید. منافقان در مدینه این اتفاق را نشانه‌ای بر تزلزل ایده و اندیشهٔ پیامبر دانستند و می‌خواستند از این موضوع برای شکست اعتقادی اسلام هم استفاده کنند. در این شرایط، آیهٔ ۱۵۲ سورهٔ آل عمران: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ» خداوند وعدهٔ خود را به شما (دربارهٔ پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید و از امر و فرمان ولی خود سرپیچی کردید. این آیه فصل مهم و جدیدی را در حوزهٔ معارف دینی می‌گشاید. این آیه تأکید می‌کند وعدهٔ پیروزی خداوند قطعی است، اما این اذن و فرمان و مجوز الهی با سه شرط بنیادین همراه است:

این سه شرط مهم مقدمهٔ جاری شدن اذن الهی و بعد از آن راهگشای بحث ایمان و در نهایت رسیدن به حیات طیبه و تبعات شگفت‌انگیز و همه‌جانبهٔ آن است. تمام مریبان و معلمان و تمام کسانی که در حوزهٔ تعلیم و تربیت، امر به

معروف و نهی از منکر و تبلیغ دین کار می‌کنند، باید بر ساختار و محتوای این آیه تسلط کامل پیدا کنند و به‌عنوان شاه‌کلید تربیت دینی به آن بنگرند.

### ← موانع جاری شدن اذن پروردگار

قرآن کریم سه نکتهٔ مهم را باعث صادر نشدن فرمان، مجوز و اذن الهی، می‌داند: **اول** تنبلی، سستی و رخوت در کار، **دوم** نزاع و درگیری‌های داخلی، و **سوم** عصیان و نافرمانی از دستورات رهبر، امام و ولی.

ما اکنون در میانهٔ راه موضوع ایمان هستیم. لازم است این موضوع را کمی عمیق‌تر بررسی کنیم. لذا به دنبال این سه کلمه باز هم در آیات قرآن جست‌وجو می‌کنیم تا منظومهٔ حیات طیبه به کمال بهتر دست پیدا کند.

### ← فشلتیم

«فشل» کار بی‌سرانجام ناکامل سرسری و ناتمام است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، روح حاکم بر معنای فشل، نقص و کاستی نابهنگام، بی‌دقتی، سهل‌انگاری در عمل و فعال است که علت آن موارد متعددی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. در ابتدا به نظر می‌رسد تنبلی وزن زیادی در تعیین سرنوشت زندگی پاک ندارد، اما آیات قرآن دربارهٔ تنبلی به نکات مهمی اشاره دارند:

۱. تنبلی باعث از بین رفتن معنویت و شوکت می‌شود: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (انفال / ۴۶).

معنای کلمهٔ فشلتیم تنبلی، سستی و تسامح و سهل‌انگاری در کار است. با نگاه عمیق‌تر به این کلمه می‌توان ابعاد آن را بهتر بررسی کرد. در صورت وجود نقص در عمل، آن عمل مشمول مصداق فشلتیم می‌شود. برای هر عملی امکان هشتت نقص ظاهری وجود دارد که شامل موارد زیر می‌شود:

۱. زمان و اختلال در تقدیم و تأخیر و کندی انجام عمل؛
۲. برآورد غلط از اصل و فرع بودن عمل تفریع اصول و برعکس آن؛
۳. کمیت و مقدار عمل (انمام)؛
۴. کیفیت و مرغوبیت دقت و کامل بودن عمل (اتقان)؛
۵. برآورد غلط و تبعات‌سنجی اشتباه محسوب؛
۶. برآورد و عمق سنجی اشتباه محسوب؛
۷. برآورد غلط از بهنگامی یا نابهنگامی عمل؛

۸. برآورد غلط از بزرگی یا کوچکی عمل؛ این موارد هشتگانه هر کدام می‌تواند به‌تنهایی یا با پیوستن به موارد دیگر، باعث سستی، ضعف و بازگشت از تصمیم اولیه شود.

### ← ریشه‌های تنبلی

برای تنبلی و هر آنچه در زیر معنای فشلتیم می‌گنجد، می‌توان ریشه‌های زیر را تصور کرد:

۱. تنبلی با ریشهٔ ناتوانی جسمی و



مادی برای درک وضعیت و فهم اهمیت و اولویت. درمان این تنبلی با اصلاح غذا از حیث تناسب و تطابق با طبع‌های مختلف قابل برطرف کردن است.

۲. وجود شک و تردید در صحت و سقم عمل. باورهای سست باعث می‌شود اعمال انسان‌ها استحکام لازم را نداشته باشد.

۳. ناپاکی غذا و خوراک. پاکی معنوی غذا عامل مهم تبدیل شدن آن به حرکت و تلاش و دوری از سستی و رخوت است.

۴. برآورد غلط از اهمیت و اولویت و ضرورت انجام اعمال.

۵. عدم انجام پیش‌نیازهای عمل. برای هر عملی باید مجموعه‌ای از اعمال انجام شود. به‌طور مثال، برای انجام اعمالی که تاکنون نتوانسته‌ایم انجام دهیم، باید سلسله‌ای از اعمال مقدماتی را انجام دهیم تا در نهایت بتوانیم آن عمل را با قدرت و استحکام انجام دهیم.

۶. نداشتن توفیق الهی و سلب بهره معنوی انجام یک عمل؛ مانند سستی در برخاستن برای نماز شب و یا کارهایی که برای انجام آن به همت و مجاهده خاص نیاز است.

۷. ریشه تنبلی آرزوهای دست‌نیافتنی و غیرقابل دسترس و نامتناسب با توان، امکانات و استطاعت فرد است.

## ← ابر شروع‌کننده‌های اصلی

برای هر اقدام و عمل درست و پاک پیش‌نیازهایی لازم است. اما برخی از اعمال هستند که برای انجام آن‌ها نیاز به هیچ عمل دیگری نیست. در واقع این اعمال شروع‌کننده‌های مهم حیات بشری محسوب می‌شوند و در صورتی که آن‌ها را انجام دهیم، موفق به انجام اقدامات بعدی می‌شویم. این مجموعه را به تفصیل توضیح خواهیم داد.

نکته مهم در موضوع تنبلی و سستی، معنای مخالف آن است. مترادف تنبلی، تن‌آسایی، سستی، مسامحه کاری، بی‌دقتی و کم‌توجهی است، و ضد و مخالف آن جدیت، پرتلاشی، پرکاری، فعال بودن، سعی و سخت‌کوشی است.

در زبان و بیان قرآن، این عبارت با کلماتی مانند «جهاد، سارعا و سابقوا» قابل بررسی است.

## ← جهاد ضد تنبلی

مصادقات‌های جهاد در قرآن کریم به این شرح است:

۱. **جهاد نظامی:** محاربه و قتال با دشمنان که با شرایط و ضوابط خاص صورت می‌گیرد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (انفال / ۷۴).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (انفال / ۷۲).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (بقره / ۲۱۸).

۲. **جهاد سیاسی:** تبعیت و اطاعت نکردن از دشمن

فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا: بنابراین از کافران اطاعت مکن، و به‌وسیله عدم اطاعت از کافران با آنان جهاد بزرگی بنما (فرقان / ۵۲).

۳. **جهاد اقتصادی:** از مال گذشتن و انفاق و دستگیری از مسلمانان؛ در قرآن

آیات زیادی به این معنا پرداخته‌اند:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ (انفال / ۷۲).

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ (توبه / ۲۰).

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ (توبه / ۴۱).

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ (صف / ۱۱).

۴. **جهاد اعتقادی:**

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج / ۷۸).

## ← شتاب در خیر، ضد تنبلی

در بیان قرآنی شتاب و سرعت گرفتن در سه مورد آمده است:

- وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ (آل عمران / ۱۱۴):

- يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده / ۶۲)؛  
- يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ (مائده / ۴۱).

در این آیات نکات مهمی وجود دارند که برای استفاده عملی از این بحث و ایجاد شبکه مفهومی بسیار مفید است:

۱. آنچه باعث سرعت گرفتن در شر و پلیدی و بدی است، خوردن مال حرام است: وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ (مائده / ۶۲).

۲. ایمان به خدا و روز جزا، امر به معروف و نهی از منکر از مقدمات سرعت در خیر است: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / ۱۱۴).

۳. امراض قلبی مانند اعتماد نداشتن به خدا و ترسیدن از حوادثی که در آینده محتمل است، باعث سرعت گرفتن در کفر و بدی می‌شود: نُخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ (مائده / ۵۲).

۴. دعا و درخواست از خداوند عامل مهم سرعت گرفتن در خیرات است: وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا (انبیا / ۹۰).

## ← سبقت در خیر، ضد تنبلی

عبارت «سابقوا» در قرآن چنین آمده است: وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلِيهَا فَأَسْتَفِقُوا الْخَيْرَاتِ (بقره / ۱۴۸): هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است. (بنابراین، زیاد درباره قبله گفت‌وگو نکنید! و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید!

## ← فعل و عمل، ضد تنبلی

کلمه فعل یکی از پر تعدادترین کلمات قرآن است. این فراوانی استفاده از کلمه فعل و مشتقات آن مؤید اهمیت اقدام و عمل است که در بحث عمل صالح به‌طور مستقل درباره آن صحبت می‌کنیم.

در بخش بعد درباره دو رکن دیگر اذن صحبت می‌کنیم که عبارت‌اند از نفی نزاع و نفی نافرمانی. ■